

احادیث آفرینش آدم «علی صورته»: چالش‌های فهم در سده‌های دوم و سوم هجری

احمد پاکتچی^۱

چکیده

احادیث خلق آدم «علی صورته» که به طور گسترده در جوامع حدیثی نقش بسته‌اند، در طی سده‌های متمادی زمینه‌ای برای چالش عقایدی میان جریان‌های مختلف جهان اسلامی، به ویژه محدثان و متکلمان بوده است. در پهنه تاریخی این چالش‌ها، ویژگی سده‌های دوم و سوم از آن روست که در مسیر مطالعه آنچه در این برهه در باره احادیث یاد شده گذشته، به نکته‌های ارزشمندی درباره فضای فکری در عصر شکل‌گیری مذاهب و علوم اسلامی و چگونگی گفت‌وگو میان اصناف و طوایف دست یافت.

پرسش اصلی در مقاله حاضر آن است که در طی سده‌های دوم و سوم هجری، محدثان در عملکرد خود در نقل احادیث «علی صورته/صورة الرحمن» تا چه حد به خطوط قرمز متکلمان در این باره حرمت نهاده‌اند و ارزیابی متکلمان، در کلیت مواجهه خود با این احادیث، نسبت به امانت‌داری محدثان در نقل چه بوده است؟ روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، در مواجهه با جنبه نقلی احادیث، گونه‌شناسی اسنادی - متنی و در مواجهه فهمی با مسئله، روش تاریخ‌اندیشه است.

کلیدواژه‌ها

تنزیه و تشبیه، گونه‌شناسی اسنادی - متنی، تاریخ‌اندیشه، بوم‌های حدیثی، فقه الحدیث

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع) - apakatchi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۰۱

مقدمه

در آثار حدیثی گوناگون، طیفی از احادیث به ثبت رسیده که در آنها از آفرینش حضرت آدم (ع) پدر نوع بشر به «صورت» خاص سخن رفته است؛ در غالب گونه‌های این طیف، تعبیر «خلق... علی صورته» و در اقلیتی از آنها تعبیر «علی صورة الرحمن» دیده می‌شود. در بحث از ریشه‌های این حدیث و نخستین بافت فهم آن انتظار می‌رود که بحث از سده نخست هجری آغاز گردد، به خصوص که مضمون این احادیث در عباراتی از تورات نیز دیده می‌شود (سفر پیدایش، ۱: ۲۶-۲۷). با این حال در مقاله حاضر محور پژوهش، مسئله‌ای است که در طی سده‌های دوم و سوم هجری بروز یافته و آن ملاحظات کلامی در فهم این احادیث است.

این پژوهش در صدد آن است تا با متمرکز شدن بر این دو سده، به عنوان دوره‌ای که در آن همزمان هم تدوین نخستین جوامع حدیثی رخ داده و هم اولین مذاهب کلامی شکل گرفته‌اند، به گفت‌وگوهای متقدم میان دو صنف محدثان و متکلمان توجه کند، محذورات دو طرف در فهم این احادیث را بررسی کند و به مطالعه نسبت میان روایت حدیث و شرح حدیث در این برهه پردازد. در این راستا، موقعیت محدثان و متکلمان در قبال این طیف از احادیث، به سنجش نهاده می‌شود و این نکته بررسی می‌گردد که در پیرامون احادیث مورد بحث، چه گونه دادوستدی میان این دو صنف از عالمان در آن سده‌ها وجود داشته و واکنش‌های مستقیم و غیر مستقیم هر یک نسبت به مواضع دیگری چه بوده است.

پرسش اصلی در مقاله حاضر آن است که در طی سده‌های دوم و سوم هجری، محدثان در عملکرد خود در نقل احادیث «علی صورته/صورة الرحمن» تا چه حد به خطوط قرمز متکلمان در این باره حرمت نهاده‌اند و ارزیابی متکلمان، در کلیت مواجهه خود با این احادیث، نسبت به امانت‌داری محدثان در نقل چه بوده است؟ روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، در مواجهه با جنبه نقلی احادیث، گونه‌شناسی اسنادی-متنی و در مواجهه فهمی با مسئله، روش تاریخ اندیشه است.

۱. محدثان و تنوع الفاظ نقل

در سده دوم هجری، سه طیف از احادیث وجود داشتند که به نوعی آموزه خلق آدم «علی صورته» را در خود جای می‌دادند: گروه نخست که از آن به گروه تشبیه‌گرایاد می‌کنیم،

مشمول بر آن دسته از احادیث است که تعبیر «علی صورتی» را بدون هیچ بافت تعدیل کننده در بردارند. گروه دوم که از آن به گروه تعدیل شده یاد می‌کنیم، مشتمل بر آن دسته از احادیث است که تعبیر «علی صورتی» در آن با بافت معینی تعدیل شده است؛ در این دسته احادیث، سخن از آن به میان می‌آید که اگر میان دو نفر درگیری بدنی یا لفظی پدید آید، باید از آسیب زدن به چهره یا زشت‌گویی به چهره پرهیز شود، از آن رو که خداوند آدم را «علی صورتی» آفریده است، فارغ از این که ضمیر هاء به کدام مرجع بازگردانده شود. گروه سوم که از آن به گروه رحمانی یاد می‌کنیم، مشتمل بر آن دسته از احادیث است که در آن‌ها بافت تعدیل کننده وجود دارد، ولی تبدیل «علی صورتی» به «علی صورة الرحمن»، معنای تشبیه‌گرا را تقویت کرده و امکان تأویل ضمیر را منتفی ساخته است؛ ابن قتیبه به صراحت یادآور می‌شود که روایت «صورة الرحمن» حاصل لجاج و کوشش جماعتی برای بازگرداندن ضمیر به خداوند است (ابن قتیبه، ۱۳۹۳ق، ۲۲۰). نمونه‌ها این است:

نمونه گروه تشبیه‌گرا، ابوهریره از پیامبر (ص): خلق الله آدم علی صورته، طوله ستون ذراعاً... فکل من یدخل الجنة علی صورة آدم... (مثلاً بخاری، ۱۴۰۷ق، ۵: ۲۲۹۹).

نمونه گروه تعدیل شده، ابوهریره از پیامبر (ص): إذا قاتل أحدکم فلیتق الوجه، فإن الله خلق آدم علی صورته (مثلاً مسلم، ۱۹۵۵م، ۴: ۲۰۱۷).

ابوهریره از پیامبر (ص): لا یقولن أحدکم قبح الله وجهک ووجه من أشبه وجهک، فإن الله خلق آدم علی صورته (مثلاً ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱۳: ۱۸).

نمونه گروه رحمانی، عبدالله بن عمر از پیامبر (ص): لا تقبحوا الوجه، فإن ابن آدم خلق علی صورة الرحمن (ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ق، ۱: ۲۲۹).

در میان صحابه این مضمون به طور عمده از ابوهریره و عبدالله بن عمر نقل شده است، اما به ندرت اسانیدی منتهی به امام علی (ع) (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۱۵۲) و ابوسعید خدری (عبد بن حمید، ۱۴۰۸ق، ۲۸۳؛ ابن بطه، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۶۱-۲۶۲) نیز دیده می‌شود.

از نظر مستندسازی باید گفت، گروه تشبیه‌گرا تماماً توسط روات یمنی شامل همّام بن منبه، معمر بن راشد و عبدالرزاق صنعانی در سه طبقه پیاپی نقل شده (مثلاً نک: صحیفة همّام، ۴۳؛ احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ق، ۲: ۳۱۵) و تنها استثنای آن، یک اسناد از طریق محمد بن حمیر حمصی از شعیب بن ابی حمزه حمصی از راویان مدنی است (طبرانی، ۱۴۰۵ق، ۴: ۲۹۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۱۰: ۱۱۸).

گروه دوم به طور گسترده در میان تابعان و اتباع تابعان از مدینه و بصره دیده می‌شود. از مدینه سعید مقبری، عبدالرحمن اعرج، محمد بن عجلان، اسامة بن زید، ابومعشر مدنی، محمد بن موسی فطری، ابوالزناد و موسی بن ابی عثمان و از بصره ابویوب مراغی، قتاده بن دعامة، یحیی بن سعید قطان و سعید بن ابی عروبه در این باره شاخص هستند (احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ق، ۲: ۲۴۴-۲۵۱، جم؛ مسلم، ۱۹۵۵م، ۴: ۲۰۱۶؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۴۲۰ و منابع فراوان دیگر). از دیگر سرزمین‌ها، روایت سفیان بن عیینه - عالم کوفی مهاجر به مکه (مثلاً حمیدی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۴۷۶)، لیث بن سعد - عالم مصری تحصیل کرده در مدینه (مثلاً ابن خزیمه، ۱۹۹۴م، ۸۲) و شعیب بن ابی حمزه عالم حمص در این گروه جای می‌گیرند. حتی در این باره باید به روایتی توسط اسماعیل بن علقمه (د. ۱۹۳ق) از عالمان اصحاب حدیث بصره اشاره کرد که در بغداد ساکن شده بود و افکاری نزدیک به متکلمان داشت؛ وی حدیثی را با اسانید از امام علی (ع) روایت می‌کرد که در آن بر مشاجره لفظی دو نفر و توصیه اخلاقی پیامبر (ص) به آنان برای پرهیز از زشت خواندن صورت دیگری و بازگشت ضمیر هاء به در «صورت» به فرد مورد تقبیح تصریح شده بود (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۱۵۲).

گروه سوم، روایانش کوفی و مصری هستند که از آن میان، چهره‌های شاخص در کوفه حبیب بن ابی ثابت و سلیمان اعمش (مثلاً آجری، ۱۴۰۸ق، ۳: ۱۱۵۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۴۹) و در مصر، سلیم بن جبیر و ابن لهیعه است (مثلاً ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ق، ۱: ۲۳۰؛ ابن بطة، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۶۰). بیرون از کوفه و مصر، تنها روایت عطاء بن ابی رباح عالم مکه در این گروه قرار می‌گیرد (مثلاً عبدالله بن احمد، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۶۸؛ حارث، ۱۴۱۳ق، ۲: ۸۳۱).

بر این پایه می‌توان گفت در میان بوم‌های متقدم، یمن پایگاه گروه تشبیه‌گرا، مدینه و بصره، پایگاه گروه تعدیل شده، و کوفه و مصر پایگاه گروه رحمانی است و مکه در هر سه گروه نماینده دارد.

درباره مجموع روایات یاد شده باید گفت، گروه دوم و سوم یادگفتمان‌هایی هستند که در مواجهه با گفتمان گروه اول، یعنی گروه تشبیه‌گرا پدید آمده‌اند. گروه دوم، یعنی گروه احادیث تعدیل شده در مقام آن بوده‌اند تا بدون آن که اصل صدور حدیث را انکار کنند، با مطرح کردن متنی مفصل‌تر متضمن یک بافت توضیح‌دهنده، عملاً متن تشبیه‌گرا را نقد

کنند و عبارت از یک حدیث مربوط به آغاز آفرینش انسان به حدیثی اخلاقی در حرمت چهره انسان مبدل سازند و شرایط را به گونه‌ای تغییر دهند که برداشت تشبیهی از حدیث شکل نگیرد. احادیث رحمانی - یعنی گروه سوم - در مقام مقابله با گروه دوم پدید آمدند و به دنبال آن بودند تا با وجود حفظ بافت توضیح‌دهنده، به نوعی همچنان بر این نکته تأکید گذارند که «علی صورته» در حدیث اشاره به همان صورت خداوند است.

طبقه‌بندی ارائه شده از احادیث در سه گروه، برآیند یک نگاه همزمانی بود، ولی اگر به احادیث یاد شده از یک منظر در زمانی نگریسته شود باید گفت در دهه‌های آغازین سده دوم هجری، افرادی چون قتاده در بصره با مقدمه اذاً ضربتم/اذا قاتل أحدکم...، حبیب بن ابی ثابت در کوفه با مضمون نهی از تقبیح وجه، سعید مقبری در مدینه و شاید عطاء در مکه هر دو با همان مضمون نهی از تقبیح وجه، به نقل سخنانی در این باره از پیامبر (ص) پرداختند. روایت قتاده و عطاء و به طبع حبیب که از عطاء نقل می‌کند، مردّد بین مرسل و مرفوع است، ولی روایت مقبری فقط به صورت مرفوع دیده می‌شود. حدیث قتاده و مقبری از ابوه‌ریره با غلبه لفظ علی صورته و حدیث حبیب از عطاء با غلبه لفظ «صورة الرحمن» است.

در دهه‌های سوم و چهارم سده ۲ق، کسانی چون ابوالزناد در مدینه و همام بن مُنبّه در صنعا به ترویج حدیث هر دو با لفظ «... علی صورته طوله سبعون ذراعاً» پرداختند، و اعمش در کوفه با دو لفظ «علی صورته» و «علی صورة الرحمن» از دو طریق مختلف به نقل حدیث همت گماشت. در دهه‌های ۵ و ۶ق از سده ۲ق، کسانی چون مثنی بن سعید در بصره، محمد بن عجلان در مدینه و معمر بن راشد در صنعا مروجان حدیث بودند. در دهه هشتم عالمان از مصر چون عبدالله بن لهیعه و لیث بن سعد در ترویج گونه‌هایی از حدیث فعال بودند، ولی مالک بن انس با ترویج آن مخالفت شدید داشت. در دو دهه پایانی، برخی چون محمد بن سواء در بصره از علمای اهل قدر و محمد بن حمیر در حمص، به طرّقی معلّل حدیث را روایت کردند. همچنین کسانی چون جریر بن عبدالحمید در ری، سفیان بن عیینه در مکه و یحیی بن سعید قطان در بصره در نشر آن کوشا بودند. قدری متأخرتر باید عبدالرزاق در صنعا را هم به آنان علاوه کرد.

۲. نخستین مواجهات کلامی

در این بخش مواجهات طیف‌های مختلف از عالمان اسلامی با احادیث «علی صورته»

صورة الرحمن» بررسی می‌شود که یا به عنوان متکلم و اصحاب مذاهب و فرق اظهار نظر کرده‌اند، یا موضع‌گیری آنها به نوعی به صورت‌بندی‌های کلامی بازمی‌گردد. از نظر تاریخی باید گفت نقلیات مربوط به اوایل سده دوم هجری، کمتر از آن است که در اثبات ظهور این گفتمان کلامی در آن سال‌ها اطمینان‌بخش باشد، ولی می‌توان گفت بحث کلامی در خصوص مضمون «علی صورته/صورة الرحمن» در ربع دوم آن سده به جد مطرح بوده است. گزارش‌های موجود در باره موضع‌گیری‌های کلامی در این سال‌ها، فراوان‌تر و متنوع‌تر از آن است که بتوان به سادگی در ارزش تاریخی آن تردید کرد. جدا از تفاوت‌های موجود در ریز محتوا، مجموع گزارش‌ها نشان از آن دارد که در دوره یاد شده - همزمان با امامت امام صادق (ع) (۱۱۴-۱۴۸ق) - بحث گسترده‌ای در خصوص معنای حدیث و لوازم خداشناختی آن در حیطه صفات، میان اصحاب مذاهب درگرفته بود.

این مواجهه کلامی، همزمان با مشارکت عالمانی از شیعه و دیگر مذاهب انجام شده است، ولی برای تنقیح بیشتر بحث، نخست جریان‌های مختلف مذهبی به عنوان زمینه گفتمانی بررسی می‌شود و سپس به دیدگاه‌های امامیه در این باره پرداخته می‌شود.

در این باره، نخست باید از متکلمان تنزیه‌گرا یاد کرد که باور به ظاهر این احادیث با مبانی اندیشه آنان سازگاری نداشت. در این سلك، هم جا دارد از پیروان جهم بن صفوان (د. ۱۲۸ق) و هم از معتزله یاد کرد که مذهب آنان در میانه سده دوم هجری توسط کسانی چون واصل بن عطا و عمرو بن عبید در بصره بنیان نهاده شد. بر اساس نقل ابن قتیبه، از معتزلیان کسی مانند ابراهیم نظام اصل صدور حدیث را انکار داشت و به سبب ناسازگاری با عقل آن را از برساخته‌های محدثان می‌شمرد (ابن قتیبه، ۱۳۹۳ق، ۲۱۷). در منابع اصحاب حدیث، نقد مضمون «علی صورته» به طور ضمنی از جهمیان هم نقل می‌شود (ابن بطه، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۶۵؛ ابن ابی یعلی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۱۲)؛ البته باید توجه داشت که جهمیه در زبان اصحاب حدیث غالباً گروهی گسترده‌تر از تنزیه‌گرایان را شامل می‌شود. به‌هرروی در تمامی این نقل‌ها، آنچه از جهمیان نقل می‌شود، ارائه تفسیرهای تنزیه‌گرا از احادیث مورد نظر و نه انکار صدور آن است و مصداق شاخص آن بازگرداندن ضمیر به آدم و نه خدا بود (ابن بطه، ابن ابی یعلی، همانجاها؛ نیز نک: ابن قتیبه، ۱۳۹۳ق، ۲۱۹).

تفسیرهای دیگر در میان تنزیه‌گرایان اینهاست: بازگرداندن ضمیر به فرد تقییح شده در داستان مشاجره (ابن قتیبه، ۱۳۹۳ق، ۲۱۹)، خلق آدم توسط خداوند به صورتی که نزد او بود

(همانجا: علی صورتی عنده)، بازگرداندن ضمیر هاء به چهره (همانجا: صورة الوجه)، و این که خداوند آدم را در بهشت به همان صورتی آفرید که صورت او در زمین است (همان اثر، ۲۲۰). ابوالعباس ثعلب (د. ۲۹۱ق) هم با این که ضمیر را به الله باز می‌گرداند، ولی اضافه را اضافه تشریفی می‌داندست، ناظر به «صورتی که خداوند برای آدم برگزیده بود و کونی که در او نهاده بود» (ثعلب، ۱۹۶۰م، ۱۱۵).

تنها مورد استثنایی در میان معتزله از متکلمان، نقلی از احمد بن حنبل و فضل حدیثی (در مأخذ حربی) است؛ بر اساس این نقل آنان ضمن پذیرش اصل حدیث «علی صورتی»، باور داشتند آن کس که آدم را به صورت خود آفریده، عیسی مسیح (ع) است (ابن حزم، ۱۳۴۷ق، ۴: ۱۵۰). از متأخران هم سید شریف جرجانی یادآور می‌شود ابن حنبل معتقد بود جهان را دو خداست: خدای قدیم که الله است و خدای محدث که مسیح است؛ اوست که روز قیامت مردم را حسابرسی می‌کند و او مرجع ضمیر در حدیث «علی صورتی» است (جرجانی، ۱۴۰۵ق، ۱۲۸). با توجه به بی‌دقتی معهود از ابن حزم در نقل آراء فرق و متأخر بودن جرجانی، در دقت این نقل نمی‌توان اطمینانی داشت، ولی دست‌مایه آن که به نوع خاصی از مسیح‌شناسی باز می‌گردد در افکار منقول از احمد بن حنبل تأیید شده است (شهرستانی، ۱۳۷۵ق، ۱: ۶۱).

گروه مطرح دیگر که در این میان باید به آنان اشاره شود، اهل تصوف و عرفان بودند. در شمار این جماعت، هم کسانی را می‌توان یافت که در حد متکلمان تنزیه‌گرا راه به سوی تأویل گشوده بودند و هم کسانی اهل تنسک که در کنار ظاهرگرایان اهل حدیث، بر معنای ظاهری حدیث در روایت تشبیه‌گرای آن پای می‌فشرده‌اند.

ابوالحسن اشعری از جماعتی از نُساک یاد می‌کند که خداوند را به صورت انسان می‌دانستند و برای او اعضا و جوارح، و گوشت و خون قائل بودند (اشعری، ۱۹۸۰م، ۲۸۸). او در این باره از کسی به خصوص نام نبرده است، ولی ظاهراً باید اشاره وی به رجالی اهل زهد و تنسک باشد که جریان‌هایی چون سالمیه را زمینه‌سازی کرده‌اند و در سده سوم هجری در شهرهای مختلف، به خصوص بصره می‌زیسته‌اند.

در نقطه مقابل این نساک، در میان رجال تصوف بودند کسانی چون حسین بن منصور حلاج (مقد ۳۰۹ق) که دیدگاه آنان در فهم حدیث «علی صورتی» به متکلمان تنزیه‌گرا نزدیک بود. صورت‌بندی منقول از او این است: «صورتی التي صورته عليها، فأحسن

صورته» (سلمی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۳۳۰). بنابراین وی ضمیر هاء در صورته را به آدم و نه به خدا بازگردانیده است؛ این گونه از مرجع یابی برای ضمیر پیش تر در محافل اصحاب حدیث نزد ابو ثور نیز دیده شده است (نک: سطور بعد).

اما در محافل اصحاب حدیث نخست باید به جریان هایی اشاره کرد که نگاهی مثبت به اندیشه تنزیه گرای کلامی داشتند و به دنبال نوعی آشتی نسبی میان حدیث گرایی و اندیشه کلامی بودند. در میان این گروه می توان به کسی چون ابو ثور (د. ۲۴۰ق) از اصحاب حدیث بغداد با افکاری نزدیک به شافعی اشاره کرد که تلاش داشت با پیشنهادی در باره مرجع ضمیر، ضمن پذیرش اصل صدور حدیث، آن را از برداشت تشبیه گرا دور سازد. وی معتقد بود ضمیر هاء در حدیث به آدم باز می گردد و خداوند آدم را به صورت آدم آفرید، تفسیری که به شدت با مخالفت احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ق) معاصر بغدادی اش روبه شد (مکی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۸۷).

همچنین یکی از محدثان همان عصر که به نام او در منابع تصریح نشده است، ضمیر هاء را به مرجع مقدر، یعنی گل بازگردانده، «صورته» را به «صورة الطین» تفسیر می کرد که مخالفت با آن نیز از احمد بن حنبل نقل شده است (ابن بطه، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۶۵). گفتنی است در اواخر سده ۳ق، حمدان بن هیشم تیمی از عالمان حنبلی اصفهان دیدگاه تأویلی ابو ثور را به احمد بن حنبل نسبت می داد (دیلمی، ۱۹۸۶م، ۵: ۱۶) و عالمان پسین چون ذهبی توجه داشتند که نسبت چنین قولی به احمد غریب و محتوای آن با عقاید او ناسازگار است (نک: ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۶۰۲). هرچه بود، کسانی چون حمدان بن هیشم تحت تأثیر فشار اهل تنزیه و قدرت گرفتن روزافزون گفتمان آنان ناچار شده بودند در پی گریزی از این شرایط باشند.

این نکته درخور توجه است که حتی عالمانی از اصحاب حدیث که از درگیر شدن در دانش کلام پرهیز داشته اند، به اشکالی غیر مستقیم در این مسئله درگیر شده اند. از جمله مالک بن انس (د. ۱۷۹ق) عالم نامدار اصحاب حدیث مدینه و بنیان گذار مذهب مالکی، محمد بن عجلان و ابوالزناد را به سبب نشر احادیث «علی صورته» نقد می کرد و روایت این احادیث را اساساً جایز نمی شمرد (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۵۱؛ ابن ابی زمنین، ۱۴۱۵ق، ۷۵؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲۸: ۶۱). وی خود در اسانیدی حدیث ابن عجلان و ابوالزناد را بدون قطعه مربوط به خلق آدم «علی صورته» روایت کرده و به بافت اخلاقی بسنده کرده

است، با این الفاظ:

مالک از محمد بن عجلان از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر (ص): إذا قاتل أحدكم فليجتنب الوجه (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۹۰۲)

مالک از ابوالزناد از اعرج از ابوهریره از پیامبر (ص): إذا قاتل أحدكم فليجتنب الوجه (دینوری، ۱۴۱۹ق، ۱: ۵۳۶).

دو نسل بعد، اسحاق بن راهویه (د. ۲۳۸ق) عالم بزرگ اصحاب حدیث خراسان که خود حدیث مورد بحث را روایت کرده، آن را تقطیع نموده و تعبیر علی صورته را از آن انداخته است. متن روایت اسحاق این گونه است: «خلق الله آدم، طوله ستون ذراعاً» (فربابی، ۱۴۱۸ق، ۲۱).

در حرکت تدریجی از طیف تأویل کننده به سوی طیف تشبیه گرا، در مرحله بعد باید از شماری از متأخران اصحاب حدیث چون احمد بن حنبل و ابوزرعه رازی نام برد که بدون کوشش برای تأویل این احادیث، از برداشت کلامی موهم تشبیه و ارائه یک صورت بندی پرهیز داشته اند. احمد بن حنبل ضمن آن که بر صحت این احادیث تأکید داشت (کوسج ۱۴۲۵ق، ۲: ۵۳۵)، تأویل کنندگان حدیث به معنایی تنزیهی را به تندی نقد می کرد و خود از دادن یک تفسیر معین از حدیث پرهیز داشت (مکی، ۱۴۲۶ق، ۱: ۲۸۷؛ ابن بطه، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۶۵؛ ابن ابی یعلی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۱۲). ابوزرعه رازی از همفکران او در منطقه جبال هم بر این باور بود که در این احادیث، لفظ حدیث تفسیر آن است و نباید به دنبال تفسیری فراتر از قرائت آن جست (همان اثر، ۱: ۲۰۲).

به عنوان افراطی ترین مواجهه، باید به برخی از چهره های حاشیه ای در محافل اصحاب حدیث اشاره کرد در عین پایبندی به ظواهر معنایی احادیث، مایل بودند خود را در صورت بندی های کلامی نیز درگیر کنند و حاصل آن گونه هایی از نظریه تشبیه بود. در این راستا، یکی از احادیثی که این دسته از اصحاب حدیث را به خود درگیر ساخته، احادیث خلق آن «علی صورته» است. در این میان، نخست باید از مُقاتل بن سلیمان بلخی (د. ۱۵۰ق) یاد کرد که دیدگاه هایی تشبیه گرا در خصوص صفات به او منتسب می شد و در خصوص حدیث مورد بحث نیز منابع متقدم این باور را به او نسبت داده اند که «خداوند به صورت انسان است و گوشت و خون دارد» (اشعری، ۱۹۸۰م، ۱۵۳، ۲۰۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۹ق، ۳: ۲۲۴).

در نسل‌های بعد نیز نظیر این صورتبندی از داوود جواریبی و نعیم بن حماد نقل شده است (نقل از هر دو: شهرستانی، ۱۳۷۵ق، ۱: ۱۶۷؛ ابن ابی‌الحدید، همانجا؛ فقط جواریبی: اشعری، ۱۹۸۰م، ۲۰۹؛ ابن حزم، ۱۳۴۷ق، ۴: ۱۳۹). نعیم بن حماد (د. ۲۲۸ق) یک چهره شناخته شده در میان اصحاب حدیث است که خاستگاه مروزی داشته و در مصر اقامت گزیده بود، اما در باره داوود جواریبی (وفات فرضی^۲ ح ۲۰۰ق) شرح حال واضحی در دست نیست و در تعلقات او ابهامات جدی وجود دارد. ابوسعید سمعانی بدون آن که به مذهب او اشاره کند، یادآور شده است که وی نظریه صورت را از هشام جوالمقی گرفته بود (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ۵: ۶۴۳) و این قسم سخنان موجب شده است تا شمس‌الدین ذهبی او را متکلمی از شیعه امامیه (رافضه) بشمارد (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۲۳؛ همو، ۱۴۰۵ق، ۱۰: ۵۴۴). این در حالی است که منابع امامیه هرگز داوود جواریبی را به عنوان رجلی از خود نشناخته‌اند و حتی از او به عنوان یک رجل مطرود و منحرف نیز یاد نکرده‌اند. از حکایتی که لالکائی در باره شکایت علمای حدیث واسط نزد امیر آن شهر در باره عقاید انحرافی داوود جواریبی نقل کرده است، به روشنی برمی‌آید که وی در عداد اصحاب حدیث واسط جای داشته (لالکائی، ۱۴۰۲ق، ۳: ۵۳۱) و با گرایش به عقایدی ویژه از آنان فاصله گرفته است. شهرستانی هم به درستی نام او را در عداد تشبیه‌گرایان از «اصحاب حدیث» آورده است (شهرستانی، ۱۳۷۵ق، ۱: ۱۶۷).

گفتنی است ابن‌بابویه قمی (د. ۳۸۱ق) محدث امامیه که از ابن طیف به عنوان مشبّه یاد کرده، یادآور شده است که آنان آغاز و انجام حدیث را ترک کرده‌اند و ترک کردن بافت عبارت موجب گم شدن مرجع ضمیر و زمینه‌ساز برداشتی تشبیهی از حدیث شده است (نک: ابن‌بابویه، ۱۳۸۷ق، ۱۵۲).

۳. مواجهات در محافل امامیه

در این مبحث نخست جا دارد پیشینه مواجهه با احادیث «علی صورته/صورة الرحمن» در روایات منقول از زبان معصومین (ع) پیجویی گردد و اشاره شود که در این باره، در طول

۲. با توجه به دوره زندگی معترضین به جواریبی در واسط که قاعدتاً نسبت به وی جایگاه پیش کسوت یا حداکثر هم‌طبقه داشته‌اند، یعنی خالد بن عبدالله طحّان (طبقه ۸ د ۱۸۲ق)، هُشیم بن بشیر (طبقه ۷ د ۱۸۳ق) و محمد بن یزید کِلَاعی (طبقه ۹ د ۱۹۰ق) (لالکائی، اعتقاد، ۳: ۵۳۱)، می‌توان وفات جواریبی را در حدود ۲۰۰ق گمانه زد و محل اصلی زندگی او را واسط دانست.

سده دوم هجری، مضامینی از امامان باقر، صادق، کاظم و رضا (ع) در مقام تبیین مسئله و رفع سوء فهم از احادیث مورد بحث نقل شده است.

روایتی از محمد بن مسلم حکایت از آن دارد که در باره مضمون خلق آدم «علی صورتی» در عصر امام باقر (ع) (۹۴-۱۱۴ق) پرسشی مطرح بوده است. وی یادآور می‌شود که از آن حضرت در باره روایات «علی صورتی» پرسش کرده و حضرت چنین پاسخ داده است: محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عما يروون أن الله خلق آدم علي صورته، فقال: هي صورة محدثة مخلوقة، واصطفاه الله واختارها علي سائر الصور المختلفة، فأضافها إلي نفسه، كما أضاف الكعبة إلي نفسه، والروح إلي نفسه، فقال: بيتي، ونفخت فيه من روحي (كلینی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۱۳۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۱۰۳).

بخش اول این حدیث نشان می‌دهد که در عصر امام باقر (ع) روایت این مضمون رایج بوده و این همان عصر کسانی چون قتاده و عطاء و تابعان دیگری است که این مضمون را روایت کرده‌اند. اما در صورت اعتماد بر صدور این حدیث، بخش اخیر آن نخستین صورت بندی کلامی گزارش شده در باره مضمون «علی صورتی» است. گوینده ضمن تأکید بر محدث و مخلوق بودن صورت خلق آدم و منزّه دانستن ذات باری تعالی از آن، اضافه صورت به خداوند را مانند اضافه روح و بیت، از سنخ اضافه تشریفی شمرده و بدین ترتیب هر نوع بار معنای در حوزه صفات را از آن دور ساخته است.

فارغ از این که حدیث نقل شده از محمد بن مسلم، چقدر بتواند در اثبات ظهور این گفتمان کلامی در سال‌های آغازین سده دوم قابل تکیه باشد، باید گفت بحث کلامی در خصوص این مضمون در ربع دوم آن سده به جد مطرح بوده است.

هشام بن حکم متکلم مشهور از اصحاب امام صادق (ع)، در نقل یک مناظره میان آن حضرت با یک زندیق، از زبان امام (ع) نقل می‌کند که «خداوند جسم و صورت نیست» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۸۱، ۸۳؛ ابن بابویه ۱۳۶۱ق، ۸؛ همو، ۱۳۸۷ق، ۱۰۴، ۲۴۵).

حمزة بن محمد طیار از عالمان کوفه و اصحاب امام کاظم (ع) نیز روایت می‌کند که در نامه‌ای به آن حضرت از او در باره جسم و صورت پرسیده و او در پاسخ نوشته است: «منزه است آن که مانند او چیزی نیست، نه جسم است و نه صورت» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۱۰۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۹۷-۹۸، ۱۰۳). در برخی روایات همین مضمون بدون تصریح به نام حمزه نیز نقل شده است (کلینی، همانجا؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۱۰۲).

در دوره امام رضا (ع) نیز روایات مشابهی دیده می‌شود. در یک روایت، عبدالعظیم حسنی از آن امام در باره جسم و صورت پرسش می‌کند و حضرت در پاسخ یادآور می‌شود که «او نه جسم است و نه صورت، نه جوهر است و نه عرض» (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ۴۱۹؛ خزاز، ۱۴۰۰ق، ۲۸۷)، عبارتی که در مقایسه با عبارات پیشین به زبان فلسفی نزدیک شده است. فتح بن یزید جرجانی نیز که از اصحاب امامان رضا و هادی (ع) شمرده شده، تعبیر «نه جسم است و نه صورت» را ظاهراً از امام رضا (ع) نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۶۱). همچنین باید به حدیثی از امام رضا (ع) به روایت حسین بن خالد اشاره کرد که در آن حسین از حضرت در باره حدیث «علی صوره» پرسش کرده و امام در پاسخ، ضمن نقدی تند بر برداشت تشبیهی از آن، به این بافت که دو فرد با هم منازعه داشتند و یکی صورت دیگری را زشت خوانده بود، تأکید کرده و حذف بافت را عامل بدفهمی حدیث شمرده است (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۱۵۳؛ همو، ۱۳۹۰ق، ۱: ۱۱۰).

به موارد یاد شده باید احادیث متعددی از امامان صادق و کاظم (ع) را علاوه کرد که در نقد قائلی خاص مانند هشام بن سالم، همین آموزه نفی صورت را بازگو کرده‌اند (نک: سطور بعد). این در حالی است که در سده سوم هجری، از ابناء الرضا (ع) حدیثی در باره این حدیث و تبیین آن به دست نرسیده و چنین آشکار می‌شود که دیگر فهم این احادیث برای امامیان آن سده مسئله نبوده است.

اکنون در مقام پیجویی از سوابق فهم این حدیث و نظریه صورت در میان عالمان امامی، باید یادآور شد در این مسئله قول مشهور نزد امامیه همان رویکرد تنزیهی منقول از ائمه (ع) است، اما در منابع هم از برخی جریان‌های حاشیه‌ای نامبردار در شمار غلات، و هم از معدودی از متکلمان امامی سده دوم هجری، برداشت‌هایی مقابل نیز دیده می‌شود. جریان بیانیه یا پیروان بیان بن سمعان تمیمی از معاصران امام زین العابدین (ع)، در منابع امامی به عنوان یک گروه مطرود و اهل غلورقم خورده‌اند (مثلاً کشی، ۱۳۴۸ش، ۳۰۱)؛ به طوری که شاید سزاوار بود بیرون از امامیه به طور مستقل در باره آنها بحث شود. ابوالحسن اشعری از اصحاب بیان بن سمعان نقل می‌کند که باور داشتند «خداوند به صورت انسان است» (اشعری، ۱۹۸۰م، ۵؛ نیز بغدادی، ۱۹۷۷م، ۲۱۴).

در حدیثی از امام صادق (ع)، همچنین به این نکته اشاره می‌شود که گروهی که در آن حدیث «اصحاب تناسخ» خوانده شده‌اند معتقد بودند مدبر عالم صورت موجودات

مخلوق را دارد و مستند آنان حدیث خلق آدم «علی صورتی» بوده است (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ۲: ۸۹)؛ این گروه باید ناظر به طیفی از جریان‌های حاشیه‌ای شیعه باشد که بر بیانیه منطبق یا به آن نزدیک بوده‌اند؛ زیرا بیانیه را در شمار فرق اهل تناسخ برشمرده‌اند (نک: بغدادی، ۱۹۷۷م، ۲۲۷، ۲۵۴، جم).

آنچه بیشتر اهمیت دارد دیدگاه منقول از متکلمانی چون صاحب الطاق و هشام جوایقی است. محمد بن علی بن نعمان (د ح ۱۴۰ق) از اصحاب امامان سجاد، باقر و صادق (ع) ملقب به مؤمن الطاق یا صاحب الطاق یکی از کهن‌ترین متکلمان امامیه است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۲۵). به گفته ابومنصور بغدادی، وی در حالی که امتناع داشت خداوند جسم خوانده شود، قائل بدان بود که خداوند به صورت انسان است (بغدادی، ۱۹۷۷م، ۲۰۳). شهرستانی هم به نقل از صاحب الطاق آورده است: «خداوند تعالی نوری است به صورت انسان ربانی»، در حالی که جسم بدون خداوند را نفی می‌کرده است. وی می‌افزاید صاحب الطاق معتقد بود تصدیق اخبار متضمن خلق آدم «علی صورتی» و «علی صورتی الرحمن» گریزناپذیر است (شهرستانی، ۱۳۷۵ق، ۱: ۱۶۷). بجاست توجه شود که سلیمان اعمش (د. ۱۴۷ق) عالم معاصر او حدیث را با دو لفظ «صورتی» و «صورة الرحمن» در کوفه روایت می‌کرد و انکار حدیث در آن فضای گفتمانی پرهزینه به نظر می‌رسید.

در صورت‌بندی یاد شده هم کاملاً آشکار است صاحب الطاق تلاش دارد بدون آن که برای خداوند جسمانیت قائل شود، اخبار صورتی را مرجع‌یابی کند و نمی‌توان صورت‌بندی منقول از او را تشبیهی خام تلقی کرد، به خصوص مقایسه آن با صورت‌بندی غزالی در سده‌های بعد این ظرافت را آشکار می‌سازد.

در مقام مقایسه و توضیح باید گفت افزون بر سه سده بعد، امام محمد غزالی (د. ۵۰۵ق) در یک صورت‌بندی ویژه که به وی منتسب شده است، با تأکید بر حقیقت انسان و قول به این که انسان حقیقی نه جسم است و نه جسمانی، حدیث خلق آدم «علی صورتی» را طوری فهمیده که حتی در صورت بازگرداندن ضمیر به خدا، منجر به تجسیم نگردد (به نقل از غزالی: ابن تیمیه، ۱۳۹۲ق، ۶۱۵). در واقع صورت‌بندی غزالی حتی در صورت تأیید معنای

۳. البته باید یادآور شد در برخی از نسخ الملل و النحل شهرستانی، تصریح می‌شود آنچه در باب تشبیه از صاحب الطاق نقل می‌شود بی‌اساس است (شهرستانی، ۱۳۷۵ق، ۱: ۱۶۶)، ولی گویی مؤلف این قول را از آن شمار نمی‌دانسته است. شاید نجاشی هم آنجا که می‌گوید به صاحب الطاق «چیزهایی نسبت داده شده که نزد ما ثابت نشده است» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۲۵) در بخشی اشاره به همین نکات داشته باشد.

ظاهری حدیث، به جای کشیدن صورت الله به فضای جسمانی، کوشش در تنزیه صورت خلقی انسان از جسمانیت داشته است و صورت بندی منتسب به صاحب الطاق می تواند صورتی کهن و هنوز ساخت نیافته از آن بوده باشد.

اما در خصوص هشام بن سالم، گفتنی است عبدالملک بن هشام حنّاط ظاهراً از اصحاب امام رضا (ع) و مردی از منطقه جبال (کشی، ۱۳۴۸ش، ۲۸۴)، در مکالمه ای خطاب به آن امام یادآور شده است «هشام بن سالم مدعی است خداوند را صورتی است و آدم به مثال پروردگار آفریده شده است» (کشی، همانجا).

در روایت محمد بن فرج رُخجی هم تصریح به نظریه هشام بن سالم با نام او دیده می شود. بر اساس روایت، وی در نامه ای به امام کاظم (ع) نظریه جوالیقی را در خصوص صورت عرضه داشته و امام به صراحت آن را نقد کرده است (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۱۰۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۹۷). در نقل محمد بن حکیم خثعمی عالم کوفه، از امام کاظم (ع) در باره نظریه هر دو هشام پرسش شده و آن حضرت یادآور شده است قولی ناپسندتر از آن نیست که «خالق چیزها جسم یا صورت معرفی شود» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۱۰۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۹۷، ۹۹). وی همچنین در مکالمه ای با امام کاظم (ع)، به سخنی غریب و موهم تشبیه از هشام جوالیقی در خصوص صفات خداوند اشاره کرده است (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۱۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۹۷؛ برای اقوال غریب دیگر از وی، نک: ابن بابویه، همان اثر، ۱۱۴). به این ها باید اخباری را افزود که در آنها نظریه صورت منتسب به جوالیقی بدون تصریح به نام او و در قالب نظریه ای ملحق به نظریه منتسب به هشام بن حکم نقل و نقد شده است. از آن جمله، یونس بن ظبیان در روایتی به محضر امام صادق (ع) دیدگاه هشام بن حکم در باب صفات را عرضه داشته و حضرت در پاسخی انتقادی گفته است: «نه جسم است و نه صورت، او تجسیم کننده جسم ها و تصویرکننده صورت هاست» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۱۰۶؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۸۱، ۹۹؛ همو، ۱۳۹۰ق، ۱: ۱۱۷؛ خزاز، ۱۴۰۰ق، ۲۸۷). علی بن حمزه بطانسی در روایتی، باور هشام بن حکم را به آن امام عرضه داشته و این پاسخ را دریافت کرده است که «(او) نه جسم است و نه صورت» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۱۰۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۹۸). ظاهراً چنین است که در این روایات، نظریه «جسم لا کالاجسام» محور قرار گرفته و باور منتسب به جوالیقی در باب صورت بدون تصریح به نام او به آن ملحق شده است.

در دوره امام کاظم (ع)، این بحث دامنه‌ای گسترده‌تر یافته و روایات حاکی از نقد نظریه صورت از آن حضرت، به تکرار در منابع نقش بسته‌اند. روایت حسن بن عبدالرحمن جَمّانی از امام کاظم (ع) به سبک روایات پیشین است؛ بر اساس منبع، وی بر امام کاظم (ع) نظریه هشام بن حکم را عرضه کرده و امام در پاسخ به این باور و باورهای نزدیک به آن، تصریح داشته است «(خدا) نه جسم است و نه صورت، و نه تحدیدی در میان است؛ هر چیزی جز او مخلوق است» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۱: ۱۰۶؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۱۰۰).

منابع اهل سنت نیز اقوالی نزدیک به سخن یاد شده را از جوالیقی نقل کرده‌اند. از جمله ابوالحسن اشعری گفته که به باور جوالیقی خداوند به صورت انسان است، اما وی انکار داشته است که او را گوشت و خونی باشد. وی به نقل از جوالیقی می‌افزاید خداوند نوری ساطع است که از سپیدی می‌درخشد (اشعری، ۱۹۸۰م، ۳۴، ۲۰۹؛ بغدادی، ۱۹۷۷م، ۵۱؛ نیز همو، ۲۱۶؛ شهرستانی، ۱۳۷۵ق، ۱: ۱۶۵). در این میان باید به نقل ابوعلی‌سی وراق نیز اشاره کرد که بر خلاف منابع دیگر، از جوالیقی قول به انکار صورت انسانی داشتن خداوند را آورده است (اشعری، ۱۹۸۰م، ۳۵).

همچنین فراتر از صاحب الطاق و جوالیقی، باید به روایاتی اشاره کرد که به طور کلی و بدون یادی از اشخاص معین، از نظریه صورت و وجود قائلانی در میان امامیه یاد آورده‌اند. از جمله یعقوب سراج از اصحاب امام صادق (ع) در روایتی خطاب به آن حضرت عرضه داشته که «برخی از یاران ما مدعی هستند خداوند را صورتی مانند صورت انسان است» و حضرت به شدت این باور را انکار کرده است (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ۱۰۳). در بازگشت به صاحب الطاق و جوالیقی، این که اقوال و عقاید آنان تا چه اندازه در منابع دقیق نقل شده باشد، جای تردید دارد؛ ولی این که نسبت این اقوال به آنان از بُن بر ساخته تلقی گردد، ادعای سهلی نیست. در این باره افزون بر منابع متعدد یاد شده از امامیه و اهل سنت، به خصوص باید به انبوهی از روایات پیشتر یاد شده توجه داشت که به نقل از امامان صادق، کاظم و رضا (ع) با نامبری یا بدون نام بردن از قائلی خاص به نقد باور به صورت پرداخته و بر تنزیه خداوند از صورت پای فشرده‌اند. کاملاً آشکار است این روایات به مخاطبانی درون محافل امامیه اشاره دارند و مقصد آنها صرفاً نقد کردن قائلانی از مذاهب دیگر نیست.

سرانجام در بازگشت به موضع مشهور امامیه در پرهیز از برداشت تشبیهی از احادیث «علی

صورته/صورة الرحمن» باید گفت فراتر از منابع شیعی، در منابع اهل سنت نیز در باره مواضع ضد صورت نزد امامیه و چالش مربوط به آن، گزارش‌های روشنی دیده می‌شود. ابوالحسن اشعری از هشام بن حکم به صراحت نقل می‌کند که خداوند صورتی ندارد (اشعری، ۱۹۸۰م، ۳۳: إنه علی غیر صورة). افزون بر آن اشعری به اکثریتی از متقدمان و متأخران امامیه اشاره دارد که به صراحت جسم و صورت داشتن خداوند را منکر بوده‌اند (همان، ۳۴-۳۵).

نتیجه‌گیری

در محافل متکلمان در اواخر سده دوم هجری، کسانی چون ابراهیم نظام اصل صدور این حدیث را انکار داشتند، ولی چنین موضعی در میان تنزیه‌گرایان نادر بود. حتی آن گروه از متکلمان که در منابع اصحاب حدیث جهمی خوانده شده‌اند، در حالی که اصل صدور حدیث را می‌پذیرفتند، کوشش در ارائه تفسیر قابل قبولی از آن داشتند. همین امر در باره امامیه هم صادق است، زیرا نزد امامیه نیز چه در نقل از ائمه معصوم (ع) و چه در اقوال علمای مذهب در آن دو سده، نمونه‌ای از انکار اصل حدیث دیده نمی‌شود. امامیه و غالب متکلمان تنزیه‌گرا یا با ارجاع ضمیر به غیر خدا، یا با مطرح کردن بافت مشاجر دو نفر، کوشش در رفع تشبیه داشتند. در مجموع می‌توان گفت آنان با پرهیز از کذب خواندن این احادیث، گاه راویان را به سبب تقطیع سبب ورود نقد کرده‌اند و گاه صرفاً با بحثی معنایی، به روشنگری در باره مرجع ضمیر پرداخته‌اند.

در محافل محدثان، غلبه با عالمانی بود که به اشکال مختلف از موضع تشبیه در حدیث فاصله می‌گرفتند. در میان متقدمان اصحاب حدیث، برخی چون مالک بن انس کلاً از رواج این احادیث پرهیز داشتند و پرهیز می‌دادند، برخی چون لیث بن سعد، سفیان بن عیینه و عموم مشایخ مدینه و بصره، حدیث را با بافت مفسر و به صورت تعدیل شده نقل می‌کردند. در میان اصحاب حدیث متأخر هم برخی چون اسحاق، بخش‌های موهم تشبیه را تقطیع می‌کردند و برخی چون احمد بن حنبل، برای گریز از تشبیه، از هر تفسیر و صورت‌بندی پرهیز می‌دادند.

در میان محدثان در سده دوم هجری، جریان افراطی مربوط به عالمانی از یمن بود که گروه تشبیه‌گرا از احادیث را روایت می‌کردند و جریان دیگر، مربوط به کسانی از کوفه و مصر که روایت‌گر احادیث رحمانی بودند که وجه مشترک آنها فراهم آوردن زمینه برای

فهم تشبیهی بود. در کنار آنان کسانی چون مقاتل بن سلیمان، داوود جواریبی و نعیم بن حماد مصری دست به صورت‌بندی موهم تشبیه بر اساس این احادیث زده بودند، ولی باید توجه داشت که در سده سوم هجری، نشانی از دوام این جریان‌ها دیده نمی‌شود. با توجه به آنچه از فضای کوفه مطالعه شد و الزامات محیطی آن بوم، می‌توان اقوال منتسب به برخی از متکلمان متقدم امامیه در سده دوم هجری را بهتر درک کرد.

در طول سده دوم هجری، هم در محافل محدثان، هم متکلمان و هم صوفیه، هم امامیه و هم محافل غیر امامی، دو جریان مقابل دیده می‌شود که یکی به تأویل تشبیه‌گریز این حدیث‌گرایش داشته و دیگری چنین‌گریزی از خود نشان نداده است. بنابر این به نظر می‌رسد صنف علما و حتی مذهب آنها در این باره تعیین‌کننده اصلی نبوده است، بلکه ممکن است بتوان نقش مهمی برای بوم‌ها در این باره قائل شد. در آن سده که هنوز فرهنگ بومی بر محافل جهان اسلام حاکم بود، همراهی برخی متکلمان کوفه با محدثان آن شهر در مواجهه با حدیث (گونه تشبیه‌گرا و رحمانی) و فضایی مشابه آن در مصر، غلبه روایت گروه تشبیه‌گرا در بوم یمن و پرهیز مدنیان و بصریان، اعم از محدث و متکلم از گروه تشبیه‌گرای حدیث، درخور توجه است. اما باید توجه داشت در سده سوم هجری از سویی با ضعف نگرش بومی و از سوی دیگر با شکل‌گیری دستگاه‌های کلامی و پخته‌تر شدن مبانی اعتقادی مذاهب، این نسبت‌ها در هم ریخت، باورها به جدّ پالایش شد و تمایزهای مذهبی و همین‌طور صنفی بر تمایزهای بومی غلبه یافت.

منابع

- آجری، محمد بن حسین، التصدیق بالنظر الی الله تعالی فی الآخرة، به کوشش سمیر بن امین الزهیری، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
- ابن ابی اسامه، حارث، المسند، بازسازی بر اساس زوائد نور الدین هیثمی، به کوشش حسین احمد باکری، مدینه: مرکز خدمة السنة، ۱۴۱۳ق.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، به کوشش محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره: مکتبه عیسی البابی الحلبي، ۱۳۷۹ق.
- ابن ابی زمنین، محمد بن عبدالله، ریاض الجنة، به کوشش عبدالله بن محمد عبدالرحیم، مدینه: مکتبه الغرباء الحدیثه، ۱۴۱۵ق.
- ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، السنة، به کوشش محمد ناصرالدین الالبانی، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۰ق.
- ابن ابی یعلی، محمد بن محمد، طبقات الحنابلة، به کوشش محمد حامد الفقی، قاهره: مکتبه السنة المحمدیة، ۱۳۷۱ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
- همو، التوحید، به کوشش هاشم حسینی تهرانی، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۷ق.

- همو، عیون اخبار الرضا (ع)، نجف: کتابخانه حیدریه، ۱۳۹۰ق.
- همو، معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۱ق.
- ابن بطه عکبری، عبیدالله بن محمد، الابانة عن شریعة الفرق الناجية، به کوشش رضا بن نعسان معطی، ریاض: دار الراهية، ۱۴۱۵ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، بیان تلبیس الجهمية، به کوشش محمد عبدالرحمن قاسم، مکه: مطبعة الحكومة، ۱۳۹۲ق.
- ابن حبان، محمد، الصحيح، به کوشش شعيب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، به کوشش عبدالرحمن خلیفه، قاهره: مكتبة محمد علی صبیح، ۱۳۴۷ق.
- ابن حنبل، احمد، المسند، قاهره: المطبعة الميمنية، ۱۳۱۳ق.
- ابن حنبل، عبدالله بن احمد، کتاب السنة، به کوشش محمد بن سعید قحطانی، دمام: دار ابن القيم، ۱۴۰۶ق.
- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، التوحید، به کوشش عبدالعزيز بن ابراهیم الشهبان، ریاض: مكتبة الرشد، ۱۹۹۴م.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت/ دمشق: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، به کوشش محمد زهری نجار، بیروت: دار الجیل، ۱۳۹۳ق.
- ابن منبه، همام، صحیفة همام بن منبه، به کوشش حسن علی عبدالحمید، بیروت/ عمان: المكتب الاسلامی/ دار عمار، ۱۴۰۷ق.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن: انتشارات فرانسیس اشتاینر، ۱۹۸۰م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، به کوشش مصطفی دیب البغا، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، بیروت: دار الافاق الجديدة، ۱۹۷۷م.
- ثعلب، احمد بن یحیی، مجالس ثعلب، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره: دار المعارف، ۱۹۶۰م.
- جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، به کوشش ابراهیم ابیاری، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۵ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق.
- حمیدی، عبدالله بن زبیر، المسند، به کوشش حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت/ قاهره: دار الکتب العلمیة/ مكتبة المتنبی، ۱۴۰۹ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، کفاية الاثر، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق.
- دیلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، به کوشش سعید بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۶م.
- دینوری، احمد بن مروان، المجالسة و جواهر العلم، به کوشش مشهور حسن آل سلمان، بحرین/ بیروت: جمعية التربية الإسلامية/ دار ابن حزم، ۱۴۱۹ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعيب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- _____، میزان الاعتدال، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
- سفر پیدایش (تورات).
- سلمی، محمد بن حسین، حقائق التفسیر، به کوشش سید عمران، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت: دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، به کوشش محمد بدران، قاهره: مكتبة الانجلو

- المصرية، ۱۳۷۵ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، مسند الشاميين، به كوشش حمدي عبدالمجيد السلفي، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- طبرسي، احمد بن علي، الاحتجاج، به كوشش محمدباقر موسوي خراسان، نجف: دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
- عبد بن حميد، منتخب المسند، به كوشش صبحي بدری سامرائی و محمود محمد خليل، بيروت: عالم الكتب/ مكتبة النهضة العربية، ۱۴۰۸ق.
- عقيلي، محمد بن عمرو، كتاب الضعفاء الكبير، به كوشش عبدالمعطي امين قلعجي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۴ق.
- فريابي، جعفر بن محمد، القدر، به كوشش عبدالله حمد المنصور، رياض: اضواء السلف، ۱۴۱۸ق.
- كشي، محمد بن عمر، معرفة الرجال، اختيار طوسي، به كوشش حسن مصطفوي، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسي، ۱۳۴۸ش.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، به كوشش علي اكبر غفاري، تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۹۱ق.
- كوسج، اسحاق بن منصور، مسائل الامام احمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه، به كوشش خالد محمود الرباط و ديگران، رياض: دار الهجرة، ۱۴۲۵ق.
- لالكائي، هبة الله بن حسن، اعتقاد اهل السنة، رياض: دار طيبة، ۱۴۰۲ق.
- مكي، محمد بن علي، قوت القلوب، به كوشش عاصم ابراهيم الكيالي، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۶ق.
- نجاشي، احمد بن علي، الرجال، به كوشش موسى شبيري زنجاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۰۷ق.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، به كوشش محمد فؤاد عبدالباقي، قاهرة: مكتبة عيسى البابي، ۱۹۵۵-۱۹۵۶م.

